

جنگ ما فقط علیه سرمایه است

فعالین جنبش لغو کار مزدی

شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۸

موج خشم و اعتراض در سطحی وسیع طغیان کرده است. میلیون ها انسان در خیابان های شهرهای مختلف در سراسر جهنم سرمایه داری ایران به راه افتاده اند. آنچه در خیابان ها جاری است به هیچ وجه امتداد مبارزات توده های کارگر نیست، اما شمار زیادی از معترضان و شرکت کنندگان در تظاهرات یا انسان هائی که سینه هایشان آماج گلوله های داغ قرار می گیرد، کارگر، کارگرزادگان و توده جوانانی هستند که در صورت بقای نظام بردگی مزدی، فروشندگان فردای نیروی کار خواهند بود. اولین سؤال پیش روی این بخش از جمعیت عظیم معترض این است که برای چه وارد میدان مصاف شده اند؟ آیا مشکل آنان فقط تقلب در انتخابات است؟! آیا به راستی برای نشان دادن یک جلا د تبه کار سرمایه به جای جلا دی دیگر بر مسند ریاست جمهوری نظام سرمایه داری سینه خود را هدف گلوله می سازند؟! آیا همه اعتراض و جنگ و ستیز آنان علیه دیکتاتوری هار و برای حصول دموکراسی است؟! برای یافتن پاسخ سؤال راهی نیست جز اینکه به جامعه رجوع کنیم. جامعه ای که در واقعیت خود جهنم مشتعل کارگرکش سرمایه داری است. همه می دانند که گرسنگی و فقر و فلاکت و بیکاری و فحشاء و اعتیاد، زندگی ۵۰ میلیون نفوس توده های کارگر را در خود غرق کرده است. ده ها میلیون کارگر بیکارند. آنان که کار دارند ماه های متوالی به سفاکانه ترین شکل استثمار می شوند و هیچ حقوقی دریافت نمی دارند. آنان فقط اسیر بیکاری و فقر و بی مسکنی و بی دارویی و محرومیت از ملزومات اولیه زندگی انسانی نیستند. هر صدای اعتراضشان با گلوله پاسخ می گیرد، دوزخیان نفرین شده داغ لعنت خورده ای هستند که به دلیل کارگر بودن، به دلیل برده مزدی بودن، به دلیل فقر و بی حقوقی و ستمکشی ناشی از فروشنده نیروی کار بودن در آتش حقارت و مذلت و نفرین شدگی می سوزند و خاکستر می گردند. گرسنه اند و هیچ ندارند، نظام سرمایه داری جوانان طبقه شان را زیر فشار فقر از درس و تحصیل و رشد و بالندگی شایسته انسانی محروم ساخته است. کودکانشان را کارتون خواب کرده است و همین کودکان را در عنفوان جوانی با توحش تمام به اتهام « شرارت»!! در مقابل جوخه اعدام قرار داده است. زنان طبقه شان را با شلاق فقر مجبور به تن فروشی کرده است و آنگاه همین زنان را به جرم فحشاء سنگسار ساخته است. سرمایه امکان هر نفس کشیدن را از ما سلب نموده است. هیچ نوع حق و حقوق و آزادی اولیه انسانی در هیچ زمینه ای برای ما باقی نگذاشته است. بربرمنشانه ترین اشکال مردسالاری را در تمامی تار و پود حیات اجتماعی شهروندان حاکم نموده است. پوشش اجباری ماقبل قرون وسطائی را بر جوان و پیر و خردسال ما تحمیل کرده است. اگر ما به خیابان ها می ریزیم علی الاصول باید واکنشی در مقابل این جنایت ها، بربرمنشی ها و درندگی ها باشد. در این میان چند نکته را باید به صورت بسیار درشت و پررنگ در برابر دیدگان تیزبین و عقل هوشیار طبقاتی خود قرار داد. نخست اینکه ریشه کلیه مصائب و سیه روزی های فوق به طور مستقیم در موجودیت نظام سرمایه داری قرار دارد. سرمایه داری است که گرسنگی و بیکاری و فقر و فلاکت و فحشاء و دیکتاتوری هار عریان و فقدان هر نوع آزادی و حق و حقوق انسانی و اجتماعی را بر ما تحمیل کرده است. شاید گفته شود که کل دنیای موجود دنیای سرمایه داری است اما جنایاتی نظیر اجبار به پوشش اسلامی و اشکال گسترده توحش علیه زنان در پاره ای ممالک دیده نمی شود یا حداقل به شدت ایران مشهود نیست، این حرف درست است اما اساس سخن ما را زیر سؤال نمی برد. همه دولت های سرمایه داری جهان طبیعتاً دولت های مذهبی نیستند، با این همه فراموش نکنیم که مذهب در اینجا صرفاً سلاح بشرکش هولناکی در دست طبقه سرمایه دار است که از آن برای تحکیم پایه های قدرت و ادامه استیلای نظام بردگی مزدی سود می جوید. جمهوری اسلامی در بنیاد شکل گیری خود به عنوان یک رژیم سارق و قاتل و نابود کننده انقلاب وسیع توده های کارگر و فرودست پا به صحنه ظهور گذاشت و لاجرم مجبور بود که از تمامی زرادخانه های توحش برای ثبات و بقای خود استفاده کند. مذهبی بودن این رژیم در صرف باورهای عقیدتی اسلامی مشتبی آخوند محدود نمی شود، مذهب از آغاز تا امروز زرادخانه سرمایه برای تثبیت حاکمیت خود بوده است. شاهد زنده این امرمتها است که جلو چشم ماست. همین جلا دانی که سال هاست قافله اصلاح طلبی به

راه انداخته اند ۳۰ سال پیش در شرائطی که نجات دولت اسلامی سرمایه از مهلکه قهر توده های کارگر و سایر نیروهای معترض، مسأله اصلی آن ها بود، سازمان دهندگان اصلی گشت زینب و پاشیدن اسید به صورت زنان و اجرای حکم قصاص و سنگسار و همه اشکال سببیت دینی بودند. در هر حال این نظام سرمایه داری و طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه است که توحش مذهبی و از جمله اهرم پوشش اسلامی و اشکال ماقبل قرون وسطائی مردسالاری و نوع اینها را سلاح استمرار حاکمیت خود کرده است. نکته دومی که بسیار مهم است و باید مطمئن نظر باشد نقش هر دو بخش مسلط و اصلاح طلب طبقه سرمایه دار در تحمیل تمامی درندگی ها، جنایت ها، بی حقوقی ها، شدت استثمار، گرسنگی و فقر و سایر سببیت های کارگرکشانه و بشرستیزانه سی ساله بوده اند و هستند. کشتارهای ۷ هزار نفری زندانیان سیاسی، تمامی سببیت های اعمال شده برای مستقر ساختن رژیم اسلامی و کل انسان کشی های ۳۰ ساله بعلاوه تمامی کوه فقر و بیکاری و حقارت و ذلتی که بر سر زندگی ما خراب شده است، همه و همه با مشارکت مستقیم هر دو بخش یا در واقع کل بورژوازی صورت گرفته است.

نکات بالا را کنار هم قرار دهیم. بخشی از طبقه ما نیز در این روزها به خیابان ها ریخته است. آنچه در اساس ما را به عصیان رسانده و دچار اشتعال ساخته است. گرسنگی و فقر و شدت استثمار و محرومیت از دارو و دکتر و مدرسه و فشار کشنده حقارت و ذلت است. همه این ها را نظام کارگرکش سرمایه داری است که بر ما تحمیل کرده است. همه بخش های طبقه سرمایه دار به اندازه هم در انداختن ما به این جهنم و مسلخ با هم همدست بوده اند. حال سؤال اساسی بعدی این خواهد بود که چرا ما در سیل پرخروش جنبشی که به راه انداخته ایم هر چیزی بر زبان می آوریم اما هیچ کلامی از مطالبات واقعی خود نمی گوئیم؟! از این هم بدتر و فاجعه بارتر، به راستی چرا در پشت سر کسانی صف کشیده ایم که خودشان بخش پیوسته و درونی تحمیل کنندگان کلیه مصائب و سیه روزی ها بر ما بوده اند؟! آیا قرار نیست به این جدی ترین مسائل اندکی فکر کنیم؟ اصلاً برای ثانیه ای اندیشیده ایم که مشغول چه کاری هستیم؟؟ اوباش و ارادل و لباس شخصی ها و خدم و حشم پلیسی و اشرار نظامی و انتظامی سرمایه پشت سر احمدی نژاد و خامنه ای و یک بخش از سرمایه داران به صف شده اند. آیا قرار است فرق ما با آنان این باشد که پشت سر جلدان و تبهکاران و خون آشامانی مانند موسوی و خاتمی و رفسنجانی و مافیای سرمایه داران همقطار آن ها به صف باشیم؟! اگر این چنین نیست چرا مطالبات و شعارها و اهداف واقعی و اصلی خود را در این اعتراضات عظیم و گسترده مطرح نمی کنیم؟؟ چرا پشت سر نیروهائی راه می افیم که دشمن تا مغز استخوان ما هستند؟؟! چرا با همان شعارها و ترجیع بندهائی حرکت می کنیم که در طول سی سال تمام سلاح میکربی هارترین و درنده ترین دیکتاتوری دینی سرمایه برای قتل عام هر نفس کشیدن آزاد ما بوده است. آیا هیچ از خود پرسیده ایم که به راستی چه می خواهیم، علیه چه می جنگیم و هدف ما از این جنگیدن ها چیست؟ اگر حتی در نازل ترین، فرومانده ترین و مفلوک ترین سطح انتظار خواستار برچیدن بساط دیکتاتوری و قهر عریان و توحش هار دینی دولت سرمایه داری باشیم باز هم سؤال این است که چرا باید شعار « نصر من الله ... » سر دهیم؟؟! چرا باید با رنگ سبزی که نماد همین دیکتاتوری سراسر توحش و هولوکاست هر نوع حقوق اولیه انسانی است وارد میدان جدال گردیم!!! چرا در راه پیمائی های میلیونی خود حتی یک کلمه از آزادی، از مطالبات اولیه انسانی، از معیشت برباد رفته توده های کارگر، از بهداشت و دکتر و دارو و درمان ده ها میلیون انسان فروشنده نیروی کار، از کارتون خوابی میلیون ها کودک، از فاجعه تن فروشی زنان زیر فشار فقر، از پوشش اجباری ماقبل قرون وسطائی، از اشکال عدیده بی حقوقی ها و ستمکشی های مضاعف زنان، از سرنگونی هر نوع دولت سرمایه، حتی از اعتراض به کشتار کسانی که در همین تظاهرات ها همراه ما بوده اند، هیچ چیز بر زبان نمی رانیم؟ ما از شما به طور بسیار جدی سؤال می کنیم که اساساً برای ۵۰ میلیون نفوس توده های کارگر ایران شرکت در هر نوع اعتراض و تظاهرات بدون این مطالبات معنا دارد؟! آیا توده کارگزاران و نسل فردای فروشنده نیروی کار که در خیابان ها راه می افتند و هیچ کلامی از این مطالبات بر زبان نمی رانند، انحلال کامل خود را در مشاجرات سودجویانه و سرمایه پرستانه مشتی اشرار سرمایه دار به نمایش نمی گذارند؟؟ آیا واقعاً ننگ آور و میلیون ها بار ننگ آور نیست که موج خشم و اعتراض ما توده های عاصی کارگر وثیقه تسویه حساب های میان دژخیم ترین و درنده ترین سرمایه داران دشمن طبقه ما گردد؟

کارگران!

ادامه این وضع بسیار فاجعه بار است. باید شرائط روز را به میدان جنگ علیه سرمایه تبدیل کنیم. اگر از تمامی تجارب تلخ و دردناک تاریخی صرف نظر کنیم، فقط تجربه انقلاب بهمن ۵۷ کافی است تا ما را نسبت به وضعیتی که در حال حاضر به خود گرفته ایم عمیقاً به فکر فرو برد. قرار نبوده و نیست که ما تاریخاً گوشت دم توپ مردارخواران سفاک سرمایه دار علیه تمامی هست و نیست توده های طبقه خود باشیم. در سال های پیش از قیام بهمن ۵۷ میدان دار واقعی گشایش صحنه پیکار علیه شدت استثمار و پاره ای بی حقوقی های منبعث از حاکمیت نظام بردگی مزدی بودیم. اعتصابات گسترده و جدال عظیم توده های طبقه ما با سرمایه داران و نظام سرمایه داری بود که در کنار مؤلفه های دیگر شرائط ظهور جنبش سراسری سال ۵۷ را فراهم آورد. ما این کارها را کردیم اما زیر فشار بی افقی، در غیاب صف مستقل طبقاتی، عدم سازمانیابی حول مطالبات پایه ای و اساسی خود، ناآگاهی و توهم، بسیار سریع در موج مجادلات بخش های مختلف طبقه سرمایه دار غرق شدیم و کل جنبش و انقلاب خویش را از بیخ و بن باختیم. کارگر نفت ما زیر فشار توهم وحشتناک به بخش هائی از بورژوازی تمامی قدرت خود را وثیقه پیروزی دشمن و شکست طبقه خود ساخت. شیر نفت را بست اما نه برای اعمال قدرت طبقاتی شوراهای خود علیه سرمایه بلکه کاملاً بالعکس برای آن که دولت سرمایه داری دیگری را جایگزین رژیم سلطنتی سرمایه سازند. کل طبقه ما نیز به میزان زیادی چنین کرد و به همین دلیل ما شکست خوردیم و سی سال تمام است که فاجعه سهمگین ناشی از آن شکست را در تمامی تار و پود زندگی خود زجر می کشیم. اینک زیر فشار فقر و گرسنگی و بیکاری و کارتون خوابی و تمامی مصائب سی ساله ناشی از آن شکست و جنایات و سببیت های بدون هیچ مرز سرمایه داران سارق و قاتل انقلاب آن روز است که دچار موج عصیانیم، آیا این کمال زبونی و شرمساری و ذلت نیست که باز هم پشت سر همان جلاخان راه افتیم و در پای معبد رقابت و مجادلات همان کرکسان مردارخوار سرمایه دار قربانی گردیم؟؟!! ما در نوشته های متعدد پیرامون اشتباهات و کمبودهای بسیار عمیق و سرنوشت ساز جنبش خود در دوره های گذشته تاریخی بحث کرده ایم. بارها به تفصیل تصریح نموده ایم که در دوره مشروطیت، در سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و مهمتر از همه در سال های پیش و پس قیام بهمن زیر فشار همان کاستی های بنیادی و تعیین کننده متحمل شکست های فاحش تاریخی شدیم. آنچه در شرائط موجود جریان دارد فصل بسیار فاجعه بارتری از سیر اشتباهات پیشین است باید این وضعیت را عوض کنیم. باید سیر رخدادهای روز را به زمینه ای جوشان برای بلوغ و گسترش و سازمانیابی و آگاهی و افق یابی جنبش ضد سرمایه داری مبدل سازیم. آنچه اینک در خیابان های شهرها جریان دارد هیچ نوع و هیچ سطحی از خواست ها، انتظارات و اعتراضات ما را منعکس نمی کند و هیچ ربطی به طبقه ما ندارد. انتخابات رئیس جمهوری یا هر نوع انتخابات دیگر نظام بردگی مزدی مسأله ما نمی باشد. کل این خیمه شب بازی ها ساز و کار طبقه سرمایه دار برای تحکیم بندهای بردگی مزدی ماست و کشمکش بخش های مختلف این طبقه بر سر چگونگی برگزاری آن، بخش بسیار رایج مشاجرات درونی آن ها برای چگونگی ادامه استیلای سرمایه بر هست و نیست ما است. طرفین دعوا به یک اندازه دشمن تا مغز استخوان طبقه ما و هر نوع تخفیف در تشدید استثمار و بی حقوقی و ستمکشی ما هستند. پیشنهادات روشن و شفاف ما در وضعیت حاضر به همزنجیران کارگر خویش این است که:

۱. شورائی و ضد سرمایه داری متشکل گردیم. شوراهای ضد سرمایه داری خود را در سراسر جامعه، در همه مراکز کار و تولید و تمامی محلات مسکونی به وجود آوریم، شوراهای را به هم پیوند زنیم، در این شوراهای همگی ما کارگران از شاغل گرفته تا بیکار، زن یا مرد، کارگر صنعتی یا معلم و پرستار و افراد هر بخش دیگر طبقه کارگر دست در دست هم گذاریم و در این راستا یک جنبش عظیم شورائی ضد سرمایه داری برپا سازیم.

۲. مطالبات شفاف طبقاتی روز را سکوی عزیمت خود برای سازمانیابی شورائی و ضد سرمایه داری کنیم. تعیین سطح دستمزدها بر اساس کل محصول کار و تولید سالانه، تعلق حقوق کافی به کلیه افراد زیر ۱۸ سال، پرداخت حقوق کامل یک کارگر شاغل به کلیه آحاد کارگران بیکار، برنامه ریزی محو کار خانگی و پرداخت حقوق مکفی معادل کارگران شاغل به تمامی زنان خانه دار تا روزی که کار خانگی محو نشده است، تأمین کلیه مایحتاج معیشتی و رفاهی سالمندان و نگهداری از آنان به صورت رایگان، ممنوعیت مطلق قراردادهای موقت کار، پرداخت کلیه دستمزدها و مستمندی ها در روز بیست و پنجم هر ماه، دکتور و دارو و درمان و بهداشت سراسر رایگان و مدرن و مکفی، آموزش رایگان در کلیه سطوح از ابتدائی تا بالاترین مراحل دانشگاهی، مسکن مدرن رایگان با کلیه وسائل و

امکانات لازم، ایاب و ذهاب رایگان، مهد کودک رایگان برای کلیه کودکان، ممنوعیت مطلق کار کودکان زیر ۱۸ سال، ممنوعیت مطلق هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد، دختر و پسر یا نوع پوشش، آزادی بدون هیچ قید و شرط سیاسی، آزادی کامل بیان و مطبوعات و اعتصاب و تجمع و اعتراض و راه پیمائی و تظاهرات و... باید در صدر خواسته های فوری مقرر گیرد.

۳. چرخ کار و تولید را در همه جا، در تمامی مراکز کار و تولید از کار فرو اندازیم. کارخانه ها را تعطیل کنیم، دست به اعتصاب سراسری زنیم و این اعتصاب و تعطیل چرخ تولید و کار را سلاح قدرت خود برای تحمیل کل مطالبات ضد سرمایه داری بر طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری نمائیم.

۴. کارخانه های تعطیل شده یا در معرض تعطیل را تصرف کنیم و با اتکاء به قدرت شوراهای ضد سرمایه داری خویش کلیه هزینه های لازم راه اندازی آن ها را بر نظام سرمایه داری تحمیل نمائیم.

۵. همراه با تلاش برای گسترش جنبش شورائی ضد کار سرمایه داری و سازمانیابی سراسری طبقاتی و ضد کار مزدی خود دست سرمایه داران و دولت را از مراکز کار و تولید کوتاه کنیم و حاکمیت کامل شوراهای خویش در برنامه ریزی کار و تولید را مستقر سازیم.

۶. در جریان توسعه و تداوم جنبش ضد سرمایه داری خود خواستار سرنگونی دولت و استقرار قدرت شوراهای ضد کار مزدی طبقه خود گردیم. با سازمانیابی هر چه نیرومندتر خود، با جنبش سازمان یافته شورائی و ضد سرمایه داری و آگاه و افق دار خویش، آحاد توده های طبقه خود را برای استقرار سازمان شورائی برنامه ریزی کار و تولید، برای محو کار مزدوری و برای پایان دادن به موجودیت نظام سرمایه داری آماده سازیم.

فعالین جنبش لغو کار مزدی

۲۰ ژوئن ۲۰۰۹ - ۳۰ مرداد ۱۳۸۸